

پیش بینی همدلی عاطفی بر اساس کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده در دانشجویان

حسن جعفری نژاد

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان

نسترن تلاشان

کارشناس ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه گیلان، رشت / آموزش و پرورش استثنایی، بجنورد، ایران
nastarantalashan9@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف پیش بینی همدلی عاطفی بر اساس کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده در دانشجویان انجام شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-همبستگی اجرا شد. جامعه آماری پژوهش دانشجویان دانشگاه های شهر سمنان در نیم سال اول سال تحصیلی ۱۴۰۴-۰۵ بودند. نمونه آماری با استناد به جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد نمونه گیری بصورت خوشه ای چند مرحله ای انجام شد. داده های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه های همدلی عاطفی مهرابیان و اپستین (۱۹۷۲)، کارکرد تحولی خانواده عالی و همکاران (۱۳۹۲) و تاب آوری خانواده سیکبی (۲۰۰۵) گردآوری شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آزمون رگرسیون خطی به روش همزمان و با نرم افزار SPSS ویرایش ۲۷ نشان داد که ۲۴ درصد از تغییرات متغیر ملاک یعنی همدلی عاطفی، توانست توسط متغیرهای کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده تبیین شود. همچنین همدلی عاطفی براساس مولفه های کارکردهای تحولی خانواده شامل ارتباط متقابل دو سویه ارادی با ضریب رگرسیونی استاندارد شده 0.16 ($p < 0.01$)، تفکر منطقی با ضریب رگرسیونی استاندارد شده 0.12 ($p < 0.05$) و توانمندی توجه و تنظیم با ضریب رگرسیونی استاندارد شده 0.11 ($p < 0.05$) و مولفه های تاب آوری خانواده شامل پذیرش مشکل با ضریب رگرسیونی استاندارد شده 0.17 ($p < 0.01$) و منابع مذهبی با ضریب رگرسیونی استاندارد شده 0.14 ($p < 0.05$)، به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی بود. این یافته ها بیانگر آن است که کیفیت تعاملات تحولی و ظرفیت تاب آورانه خانواده می تواند زمینه شکل گیری و تقویت توانایی همدلی عاطفی در دانشجویان را فراهم سازد و در طراحی مداخلات خانواده محور و آموزشی مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: همدلی عاطفی، کارکردهای تحولی خانواده، تاب آوری خانواده.

مقدمه

دانشجویان در مرحله ای از زندگی قرار دارند که با گذار از نوجوانی به بزرگسالی، نیازمند توسعه مهارت های اجتماعی، شناختی و هیجانی برای مواجهه با چالش های تحصیلی، شغلی و بین فردی هستند. این مرحله از زندگی با شکل گیری نقش های جدید، افزایش مسئولیت پذیری و تقویت خودآگاهی همراه است و به همین دلیل، فقدان کفایت هیجانی در این مقطع می تواند زمینه ساز ناکارآمدی در تعاملات اجتماعی و تصمیم گیری های بین فردی شود. در این میان، همدلی عاطفی به عنوان یکی از مؤلفه های بنیادین رشد هیجانی، نقشی اساسی در کیفیت تعاملات اجتماعی و روابط بین فردی این گروه ایفا می کند (تولود، ۲۰۲۴). همدلی عاطفی، به توانایی فرد برای درک و تجربه واکنش های هیجانی دیگران اشاره دارد، به گونه ای که فرد در مواجهه با احساسات دیگران، واکنش های هیجانی مشابهی را در درون خود تجربه می کند (ادونل، ۲۰۲۵). این سازه هیجانی نه تنها پایه ای برای شناخت بهتر دیگری محسوب می شود، بلکه نقش تعدیل گر در بروز رفتارهای حمایتی و کاهش پاسخ های پر خاشگرانه نیز دارد. در واقع، همدلی عاطفی نقش مهمی در شکل گیری رفتارهای نوع دوستانه، تقویت پیوندهای اجتماعی و ایجاد روابط بین فردی سالم دارد (هولسمان و همکاران، ۲۰۲۵). چنین نقشی به ویژه در محیط های دانشگاهی که دانشجویان با گروه های متنوعی از همسالان در تعامل هستند، اهمیت بیشتری می یابد، چرا که همدلی بستری برای همزیستی مسالمت آمیز و پذیرش تفاوت های فردی فراهم می آورد. بررسی های صورت گرفته در جمعیت دانشجویی نشان می دهد که همدلی عاطفی با واکنش های هیجانی نسبت به دیگران از جمله نگرانی همدلانه و پریشانی روانی همراه است و دانشجویانی که از سطح بالاتری از این ظرفیت برخوردارند، در ابعاد گوناگون تعاملات اجتماعی، همچون انعطاف پذیری، پذیرش و ابراز هیجانات، گرایش های اجتماعی مثبت تری را از خود نشان می دهند (هودری، ۲۰۲۴). در این راستا، پژوهش اولوکه و همکاران (۲۰۲۳) نشان داد که عملکرد خانواده به عنوان یک بافت بین فردی بنیادین، نقش مهمی در ارتقاء همدلی عاطفی ایفا می کند. این یافته هنگامی معنا و وضوح بیشتری می یابد که در چارچوب کارکردهای تحولی خانواده در نظر گرفته شود؛ زیرا خانواده نه تنها محل رفع نیازهای عاطفی اولیه است، بلکه به عنوان نخستین نظام اجتماعی، مجموعه ای از کارکردهای تحولی را بر عهده دارد (اوکتریانتو و همکاران، ۲۰۲۳).

کارکردهای تحولی خانواده، به مجموعه ای از وظایف، الگوها و فرایندهایی اشاره دارد که خانواده در طی رشد فرد ایفا می کند و از طریق آن ها به سازماندهی، تداوم و تحول کنش های روان شناختی، هیجانی و اجتماعی اعضای خود، به ویژه فرزندان، کمک می نماید (یونتم، ۲۰۱۹). این کارکردها صرفاً به پاسخ گویی به نیازهای آنی محدود نمی شوند، بلکه به صورت تدریجی و در بستر روابط پایدار میان اعضا شکل می گیرند و متناسب با مراحل تحول فرد، خانواده نیز از سیر تحولی مشابهی عبور می کند (پارامه-دسین، ۲۰۲۳). در همین راستا، خانواده به مثابه یک نظام پویا، در مسیر رشد خود شش مرحله توجه و تنظیم، صمیمیت، ارتباط متقابل دوسویه، حل مسئله اجتماعی، ایجاد بازنمایی ها یا ایده ها و تفکر منطقی، را طی می کند، که این مراحل، نه تنها نمایانگر تحول عملکرد خانواده هستند، بلکه بستر اصلی رشد هیجانی و اجتماعی اعضا را نیز فراهم می سازند. از این منظر، رشد تحولی خانواده و رشد فرد در ارتباطی دوسویه و تعاملی قرار دارند که کیفیت هر یک بر دیگری اثرگذار است (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹). کارکردهای تحولی خانواده، واسطه ای مهم در مسیر شکل گیری سلامت روانی و اجتماعی فرد هستند و ناکارآمدی در این حوزه ها می تواند زمینه ساز آسیب های هیجانی، اختلال در روابط بین فردی، نارسایی در مدیریت تعارضات و ضعف در کفایت اجتماعی گردد (ریانجل جناح و باکار، ۲۰۲۵). در کنار این کارکردهای تحولی، یکی دیگر از مؤلفه های اساسی که کیفیت نظام خانواده را در شرایط دشوار و ناپایدار

شکل می دهد، ظرفیت تاب آوری خانواده است. یافته های داداشی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که نحوه مواجهه خانواده با تجربه های مختل کننده، شیوه کنترل آن ها و توانایی ادامه مسیر، بر انطباق پایدار اعضا و تداوم سلامت واحد خانواده اثرگذار است. بنابراین می توان گفت تاب آوری خانواده نیز همانند کارکردهای تحولی، زمینه تقویت ظرفیت های بین فردی مهمی چون همدلی عاطفی را فراهم می سازد.

تاب آوری خانواده، به توانایی نظام خانواده برای حفظ تعادل، سازماندهی مجدد و ادامه کارکرد سالم در مواجهه با فشارهای مزمن یا بحران های ناگهانی اشاره دارد (تن و همکاران، ۲۰۲۴). این سازه به عنوان یک فرایند پویا، ترکیبی از منابع درونی خانواده مانند انسجام، معنویت، حمایت متقابل، ارتباطات مؤثر و حل مسئله، و نیز عوامل بیرونی نظیر حمایت اجتماعی و دسترسی به منابع جامعه را در بر می گیرد و نقشی تعیین کننده در تبدیل موقعیت های آسیب زا به فرصت هایی برای بازسازی و تحول ایفا می کند (استویادینوویچ، ۲۰۲۳). خانواده های تاب آور، نه تنها در برابر فشارها فرو نمی پاشند، بلکه از دل بحران، ظرفیت های جدیدی برای سازگاری، معنا دادن به تجربه های منفی و ارتقاء عملکرد فردی و جمعی ایجاد می کنند (فوزیه و همکاران، ۲۰۲۱). در چنین ساختاری، خانواده تبدیل به یک منبع تنظیم هیجانی، بازیابی روانی و سازماندهی شناختی برای اعضای خود می شود که می تواند پیامدهای منفی رویدادهای استرس زا را تعدیل کرده و احتمال بروز اختلالات روان شناختی را کاهش دهد (هویزر و همکاران، ۲۰۲۴). در بافت محیط های دانشگاهی نیز، تاب آوری خانواده تأثیری چشم گیر بر راهبردهای مقابله ای دانشجویان دارد. این سازه به دانشجویان کمک می کند تا در مواجهه با تنش های آموزشی، فشارهای اقتصادی و بحران های هویتی دوران دانشجویی، از منبعی پایدار برای حمایت هیجانی، انگیزشی و شناختی برخوردار شوند؛ به گونه ای که اعضای چنین خانواده هایی در برابر چالش های تحصیلی و بین فردی، مقاومت روان شناختی بیشتری نشان داده، از بهزیستی بالاتری برخوردار بوده و توانایی بیشتری در مدیریت استرس و حفظ عملکرد تحصیلی دارند (فو، ۲۰۲۵).

در یک جمع بندی کلی می توان گفت که همدلی عاطفی در دوران دانشجویی به عنوان یکی از بنیادی ترین توانایی های اجتماعی و هیجانی، تحت تأثیر مستقیم کیفیت تعاملات خانوادگی و میزان تاب آوری خانواده قرار می گیرد. همدلی عاطفی متکی بر توانایی فرد برای تجربه و درک هیجان های دیگران است و شکل گیری آن ریشه در بافت تعاملات اولیه خانوادگی، کیفیت پاسخدهی هیجانی والدین و الگوهای ارتباطی درون خانواده دارد. خانواده ای که از کارکردهای تحولی سالم برخوردار است، زمینه ای فراهم می کند که در آن فرد می تواند امنیت هیجانی، خودتنظیمی، حساسیت نسبت به هیجان های دیگران و ظرفیت همدلی را به تدریج کسب کند. در کنار این امر، تاب آوری خانواده نقش تقویت کننده ای دارد؛ خانواده تاب آور توانایی بیشتری برای مدیریت فشارها، سازگاری با موقعیت های دشوار و حفظ ثبات عاطفی دارد و اعضای آن در معرض الگودهی هیجانی سالم تر و راهبردهای کارآمدتری برای مواجهه با تنش قرار می گیرند. چنین بستری می تواند حساسیت هیجانی، گرایش به کمک رسانی، و توانایی درک حالات درونی دیگران را در اعضای خانواده، به ویژه در دانشجویان که در مرحله انتقال به بزرگسالی هستند، تقویت کند. بنابراین، هم کارکردهای تحولی خانواده و هم تاب آوری خانواده می توانند به عنوان عوامل کلیدی در پیش بینی ظرفیت همدلی عاطفی دانشجویان ایفای نقش کنند و بررسی این روابط می تواند درک عمیق تری از زمینه های اجتماعی-هیجانی همدلی فراهم آورد. در این زمینه، مرور پژوهش های انجام شده نیز گویای آن است که هر یک از این متغیرها در مطالعات پیشین تا حدی بررسی شده اند، اما ترکیب آن ها در قالب یک مدل

پیش‌بینی‌کننده یکپارچه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. برای مثال، سانچز دیاز (۲۰۲۵) در یک مرور نظام‌مند نشان داد که حمایت عاطفی خانواده از مهم‌ترین عوامل رشد مهارت‌های اجتماعی دانشجویان است، اما همدلی عاطفی به‌عنوان یک سازه هیجانی مشخص در این مدل تحلیل نشد. از سوی دیگر، اولوکه و همکاران (۲۰۲۳) گزارش کردند که عملکرد خانواده با رفتار همدلانه دانشجویان پزشکی رابطه مثبت دارد، ولی این مطالعه بر دانشجویان یک رشته خاص متمرکز بود و نقش سازه‌های تحولی خانواده یا تاب‌آوری خانواده را در مدل خود وارد نکرد. افزون‌بر این، لیونگ و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند که مراقبت ادراک‌شده از سوی خانواده و محیط مدرسه نقش معناداری در تبیین تاب‌آوری و همدلی نوجوانان دارد، با این حال تمرکز مطالعه آنان بر دوره نوجوانی بود و نه بر دانشجویان. این مجموعه پیشینه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هر یک از متغیرهای کارکرد خانواده، تاب‌آوری خانواده و همدلی عاطفی در پژوهش‌های مختلف بررسی شده‌اند، اما روابط علی-پیش‌بینی‌کننده میان آن‌ها به‌صورت هم‌زمان در یک مدل جامع در جمعیت دانشجویان مطالعه نشده‌است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی^۱ قرار داشت، از نظر روش در دسته پژوهش‌های توصیفی-همبستگی^۲ جای می‌گرفت، از حیث رویکرد، کمی^۳ بود و از بعد زمانی نیز به‌صورت مقطعی^۴ انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های شهر سمنان به تعداد تقریبی ۱۴۰۰۰ نفر بود که در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۴۰۴ به‌صورت فعال در حال تحصیل بودند. دسترسی به این جامعه از طریق دانشگاه‌ها و فضای علمی، اجرای پژوهش را از نظر عملیاتی تسهیل کرد. حجم نمونه با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان^۵ (۱۹۷۰) و معادل ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر به‌صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای^۶ طراحی و اجرا شد. بدین منظور، در مرحله نخست، از میان دانشگاه‌های دولتی و آزاد شهر سمنان، ۴ دانشگاه به‌صورت تصادفی ساده به‌عنوان خوشه‌های اولیه انتخاب شدند؛ به‌گونه‌ای که ۲ دانشگاه از نوع دولتی و ۲ دانشگاه از نوع آزاد در نمونه حضور داشتند. در مرحله دوم، در هر یک از ۴ دانشگاه منتخب، دو دانشکده به‌صورت تصادفی ساده انتخاب شد؛ بنابراین تعداد خوشه‌های دانشکده‌ای برابر با ۸ خوشه بود. در مرحله سوم، از هر دانشکده منتخب، ۲ گروه آموزشی مجدداً به‌صورت تصادفی ساده انتخاب شدند؛ در نتیجه، تعداد خوشه‌های نهایی برابر با ۱۶ خوشه گردید. در مرحله چهارم، از هر یک از ۱۶ خوشه نهایی، تعداد ۲۴ نفر دانشجوی به‌صورت تصادفی ساده درون خوشه‌ای^۷ از فهرست دانشجویان فعال همان گروه انتخاب شدند تا حجم نمونه دقیقاً برابر با ۳۸۴ نفر تامین شود.

به‌منظور افزایش روایی درونی و کنترل متغیرهای مداخله‌گر، ملاک‌های ورود و خروج نمونه پژوهش به‌صورت دقیق و منسجم تدوین و اعمال شد تا همگنی نسبی میان شرکت‌کنندگان حفظ گردد و داده‌های گردآوری‌شده از قابلیت تفسیر معتبر برخوردار باشند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل اشتغال به تحصیل در دانشگاه‌های دولتی یا آزاد شهر سمنان در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۴۰۵-

1. Applied Research

2. Descriptive-Correlational

3. Quantitative

4. Cross-sectional

5. Krejcie & Morgan

6. multistage cluster sampling

7. within-cluster simple random sampling

۱۴۰۴، داشتن وضعیت تحصیلی فعال در زمان اجرای پژوهش، قرار داشتن در بازه سنی متعارف همان مقطع تحصیلات تکمیلی، و ارائه رضایت آگاهانه برای مشارکت داوطلبانه و تکمیل پرسشنامه‌ها بود. ملاک‌های خروج از پژوهش نیز شامل عدم تکمیل کامل پرسشنامه‌ها، شناسایی الگوهای پاسخ‌دهی نامعتبر، انصراف داوطلبانه در هر مرحله از فرایند گردآوری داده‌ها، و وجود شرایط حاد روان‌شناختی یا بحران‌های شدید فردی بود که می‌توانست بر قضاوت یا پاسخ‌دهی آزمودنی تأثیر جدی بگذارد. به‌منظور رعایت حقوق آزمودنی‌ها و حفظ حریم خصوصی و کرامت انسانی آنان، ملاحظات اخلاقی پژوهش به‌طور کامل رعایت شد؛ بدین‌صورت که اهداف پژوهش، فرایند اجرا و مدت زمان مشارکت به‌طور شفاف برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد، رضایت آگاهانه کتبی از آنان اخذ گردید، از درج هرگونه اطلاعات هویتی در ابزارها و گزارش‌ها اجتناب شد، آزمودنی‌ها در هر زمان مجاز به خروج آزادانه از پژوهش بودند، به شرکت‌کنندگان اطلاع داده شد که در صورت تمایل می‌توانند از تفسیر نتایج آگاه شوند، و تأکید شد که مشارکت در پژوهش هیچ‌گونه بار مالی برای آنان به‌همراه ندارد.

همدلی عاطفی: این مقیاس خودگزارشی توسط مهرابیان و اپستین^۸ (۱۹۷۲) با ۳۳ سؤال و با هدف سنجش همدلی عاطفی هیجانی طراحی شد. نمره‌گذاری این مقیاس استفاده از طیف لیکرت ۵ درجه‌ای است به این صورت که به پاسخ کاملاً موافقم نمره ۵، موافقم نمره ۴، نظری ندارم نمره ۳، مخالفم نمره ۲ و کاملاً مخالفم نمره ۱ تعلق می‌گیرد و همچنین سؤالات شماره ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲ و ۳۳ به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. کمترین نمره ۳۳ و بیشترین نمره ۱۶۵ است. در این مقیاس نمره بالاتر نشان‌دهنده همدلی عاطفی بیشتر بین افراد است و بالعکس. در پژوهش مهرابیان و اپستین (۱۹۷۲) پایایی این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰.۸۴ گزارش شد. در پژوهش زرشقایی، نوری و عریضی (۱۳۸۹) شواهد روایی پرسشنامه با اتکا به تحلیل عاملی اکتشافی و همبستگی‌های درونی به‌صورت عددی تأیید شده است؛ به‌گونه‌ای که شاخص کفایت نمونه‌گیری KMO برابر با ۰.۶۹ و آزمون کرویت بارتل با مقدار $\chi^2=2354.7$ در سطح معناداری $P<0.00001$ گزارش شد. تحلیل عامل به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس به استخراج شش عامل منجر شد که در مجموع حدود ۴۰ درصد از واریانس کل پرسشنامه را تبیین کردند. در خصوص پایایی پرسشنامه همدلی هیجانی متعادل، یافته‌ها نشان می‌دهد که این ابزار از ثبات و همسانی درونی قابل قبول برخوردار است؛ به‌طوری‌که ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰.۵۶ گزارش شده است که با توجه به چندبعدی بودن سازه و تعداد مؤلفه‌ها، در سطح قابل قبول ارزیابی شده است. افزون بر این، پایایی زمانی ابزار با روش آزمون-بازآزمون و فاصله زمانی بیست روزه بر روی نمونه‌ای شامل سی و هفت نفر محاسبه شد که ضریب پایایی حاصل از این روش برابر با ۰.۵۹۹ و در سطح $P<0.001$ معنادار بود؛ این نتیجه نشان‌دهنده ثبات نسبی نمرات در طول زمان است. در پژوهش حاضر، پایایی پرسشنامه با هدف سنجش میزان ثبات درونی و ارزیابی یکپارچگی ساختاری گویه‌های ابزار، از طریق روش آلفای کرونباخ و بر روی ۳۸۴ نفر بررسی شد. نتایج نشان‌داد که ضریب پایایی همدلی عاطفی برابر با ۰.۸۶ بوده است که بیانگر برخورداری این ابزار از سطح مطلوبی از ثبات درونی و انسجام قابل قبول میان گویه‌ها است.

کارکردهای تحولی خانواده: پرسشنامه سنجش کارکرد تحولی خانواده توسط عالی، امین یزدی، عبدخدایی، غنایی چمن‌آباد و محرری (۱۳۹۲) به منظور سنجش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های تحولی خانواده بر اساس رویکرد تحولی، تفاوت‌های فردی مبتنی بر

^۸. Epstein

ارتباط طراحی شده است. این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی است که شامل ۴۳ گویه است و در یک طیف لیکرت ۳ گزینه‌ای با گزینه‌های «همیشه»، «گاهی» و «هیچ‌گاه» تکمیل می‌شود. بر این اساس، پایین‌ترین نمره در این پرسشنامه ۴۳ و بالاترین نمره ۱۲۹ است. نمره پایین‌تر در این پرسشنامه به معنی سطح پایین‌تر کارکرد تحولی خانواده و نمره بالاتر به معنی کارکرد تحولی بالاتر و رشد یافته‌تر خانواده است. این پرسشنامه مولفه‌های توانمندی توجه و تنظیم، توانمندی صمیمیت و جذب شدن به انسان‌ها، ارتباط متقابل دو سویه ارادی، حل مسئله اجتماعی مشترک، ایجاد بازنمایی‌ها و ایده‌ها، تفکر منطقی و انضباط را مورد سنجش قرار می‌دهد. عالی و همکاران (۱۳۹۲) پرسشنامه سنجش کارکرد تحولی خانواده را بر روی نمونه‌ای متشکل از ۱۴۸ نفر از مادران کودکان ۴ تا ۶ سال مهدکودک‌های شهر مشهد بررسی کردند. برای سنجش روایی ملاکی، از پرسشنامه کارکرد خانواده مک‌مستر (FAD) استفاده شد که ضریب همبستگی بین دو ابزار ۰/۷۵- به دست آمد. این ضریب منفی و معنادار بیانگر روایی ملاکی بسیار مطلوب ابزار است؛ زیرا افزایش نمره در مقیاس FAD (که نشان‌دهنده عملکرد ناسالم خانواده است) با کاهش نمره در DFFAQ (که معرف کارکرد تحولی بالاتر است) همراه بود. تحلیل عاملی اکتشافی با روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس انجام شد که نتایج آن نشان داد هفت عامل اصلی در مجموع ۶۷.۲۵ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند. در تحلیل عاملی تأییدی نیز شاخص‌های برازش مدل نشان دادند که مدل هفت‌عاملی پرسشنامه از برازش مطلوبی برخوردار است ($\chi^2/df = 2.39$, $RMSEA = 0.053$, $GFI = 0.90$, $IFI = 0.91$, $CFI = 0.91$, $NFI = 0.90$). همچنین تمامی ضرایب t بالاتر از ۱.۹۶ بودند که نشان‌دهنده معناداری بارهای عاملی است. در خصوص پایایی، نتایج نشان داد که ضریب بازآزمایی پرسشنامه ۰.۹۳ و آلفای کرونباخ کل مقیاس ۰.۹۲ است که هر دو بیانگر پایایی بسیار بالا و همسانی درونی مطلوب ابزار می‌باشند. در پژوهش حاضر، نتایج بررسی پایایی پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ نشان داد که ضریب پایایی نمره کل کارکردهای تحولی خانواده برابر با ۰.۸۹ و برای مولفه توانمندی توجه و تنظیم برابر با ۰.۷۸، توانمندی صمیمیت و جذب شدن به انسان‌ها برابر با ۰.۸۰، ارتباط متقابل دو سویه ارادی برابر با ۰.۸۳، حل مسئله اجتماعی مشترک برابر با ۰.۸۱، ایجاد بازنمایی‌ها و ایده‌ها برابر با ۰.۷۴، تفکر منطقی برابر با ۰.۷۶ و انضباط برابر با ۰.۷۹ بوده است که بیانگر برخورداری پرسشنامه از سطح مطلوبی از ثبات درونی و انسجام قابل قبول میان گویه‌ها است.

تاب‌آوری خانواده: پرسشنامه تاب‌آوری خانواده به وسیله‌ی سیکبی^۹ (۲۰۰۵) بر اساس نظریه سیستمی تاب‌آوری خانواده والش^{۱۰} (۲۰۰۳) و به منظور سنجش تاب‌آوری خانواده در ۶۶ سوال ساخته شده است. این ابزار یک مقیاس ۴ درجه‌ای لیکرتی محسوب می‌شود که شامل درجات ۱: کاملاً مخالفم تا ۴: کاملاً موافقم می‌شود. حداقل نمره اکتسابی در این مقیاس ۶۶ و حداکثر نمره ۲۰۴ است. نمره بالا در مقیاس اندازه‌گیری تاب‌آوری خانواده، به معنای این است که خانواده دارای سطح بالایی از تاب‌آوری است و نمره پایین به معنای این است که خانواده از سطح پایین تاب‌آوری برخوردار است. این پرسشنامه مولفه‌های ارتباط و حل مسئله، منابع مذهبی و پذیرش مشکل را مورد سنجش قرار می‌دهد. شواهد روانسنجی این مقیاس به وسیله سیکبی (۲۰۰۵) مورد تأیید قرار گرفته است. سیکبی (۲۰۰۵) پایایی ابزار را با روش آلفای کرونباخ و روایی آن را با استفاده از روایی سازه، روایی ملاکی پیش بین و همزمان بررسی نموده است. در ایران حسینی و حسین چاری (۱۳۹۲) نشان دادند پرسشنامه تاب‌آوری خانواده به عنوان یک واحد کلی در پذیرش مشکل، می‌تواند کیفیت بازگشت‌پذیری خانواده‌ها در فرهنگ ایرانی را اندازه‌گیری نماید. همچنین شواهد

⁹. Sixbey

¹⁰. Walsh

روایی همگرای این پرسشنامه، با مقیاس های مرتبط تأیید گردید. شاخص های پایایی به روش تنصیف، پایایی مقیاس تاب آوری خانواده را تأیید می نمایند. همچنین میزان ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس تاب آوری دامنه ای از ۰.۷۶ تا ۰.۹۳ را شامل می شود. در پژوهش حاضر، نتایج بررسی پایایی پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ نشان داد که ضریب پایایی نمره کل تاب آوری خانواده برابر با ۰.۸۷ و برای مولفه ارتباط و حل مسئله برابر با ۰.۸۲، منابع مذهبی برابر با ۰.۷۷ و پذیرش مشکل برابر با ۰.۷۹ بوده است که بیانگر برخورداری پرسشنامه از سطح مطلوبی از ثبات درونی و انسجام قابل قبول میان گویه ها است.

یافته ها

نمونه این پژوهش شامل ۳۸۴ نفر از دانشجویان بود. توزیع جنسیتی نشان داد ۴۵.۶ درصد از نمونه شامل دانشجویان زن و ۵۴.۴ درصد دانشجویان مرد بودند. از نظر توزیع سنی، ۳۶.۷ درصد از دانشجویان کمتر از ۲۲ سال سن داشته اند، ۲۵.۸ درصد در بازه سنی ۲۳ تا ۲۸ سال قرار داشته اند، ۱۹.۳ درصد در محدوده سنی ۲۹ تا ۳۵ سال بوده اند و ۱۸.۲ درصد از دانشجویان بیش از ۳۵ سال سن داشته اند. از نظر تحصیلات، به ترتیب ۲۷.۳ درصد از دانشجویان در مقطع کارشناسی مشغول به تحصیل بوده اند، ۲۴.۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد قرار داشته اند، ۲۴.۲ درصد دانشجویان مقطع کاردانی بوده اند و ۲۳.۷ درصد نیز در مقطع دکتری تحصیل می کرده اند. در جدول ۱ بخش آمار توصیفی مربوط به نمرات متغیرهای تحقیق و هر یک از مؤلفه های آن آمده است.

جدول ۱: آمار توصیفی نمرات متغیرهای پژوهش

انحراف استاندارد	میانگین	بیشترین	کمترین	تعداد	منبع تغییر
۱۲.۹۲	۱۱۷.۳۲	۱۳۸	۹۶	۳۸۴	همدلی عاطفی
۱۰.۳۹	۶۱.۷۲	۸۲	۴۰	۳۸۴	نمره کل کارکردهای تحولی خانواده
۲.۴۷	۸.۱۶	۱۲	۵	۳۸۴	توانمندی توجه و تنظیم
۲.۵۷	۹.۱۱	۱۳	۶	۳۸۴	توانمندی صمیمیت و جذب شدن به انسان ها
۳.۳۱	۱۱.۲۷	۱۷	۷	۳۸۴	ارتباط متقابل دو سویه ارادی
۲.۷۰	۱۰.۳۳	۱۵	۷	۳۸۴	حل مسئله اجتماعی مشترک
۲.۰۵	۶.۳۷	۱۰	۴	۳۸۴	ایجاد بازنمایی ها و ایده ها
۱.۸۵	۸.۱۷	۱۱	۶	۳۸۴	تفکر منطقی
۲.۷۱	۸.۳۱	۱۳	۵	۳۸۴	انضباط
۱۱.۲۸	۱۷۴.۷۸	۱۹۸	۱۵۴	۳۸۴	نمره کل تاب آوری خانواده
۸.۷۰	۱۰۲.۹۵	۱۱۹	۹۱	۳۸۴	ارتباط و حل مسئله
۳.۹۹	۴۴.۵۳	۵۱	۳۹	۳۸۴	منابع مذهبی
۲.۶۷	۲۷.۳۱	۳۲	۲۴	۳۸۴	پذیرش مشکل

اطلاعات مندرج در جدول ۱، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش را به تفکیک نشان داده است. به منظور پیش بینی همدلی عاطفی بر اساس کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده در دانشجویان، از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه به روش

همزمان^{۱۱} استفاده شد. لذا قبل از اجرای مدل رگرسیونی، پیش فرض های این روش آماری شامل پیش فرض نرمال بودن توزیع تک متغیری با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف^{۱۲} و پیش فرض عدم هم خطی چندگانه مورد بررسی و تایید قرار گرفتند. همچنین نرمال بودن باقی مانده رگرسیون و خود همبستگی نیز در آزمون رگرسیون بررسی شد.

جدول ۲: آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده با همدلی عاطفی

شاخص	همدلی عاطفی	کارکرد تحولی	توجه و تنظیم	صمیمیت و جذب	ارتباط متقابل	حل مسئله	ایجاد و ایده ها	تفکر منطقی	انضباط	تاب آوری	ارتباط	منابع	پذیرش
R	۱												
Sig													
R	۰.۴۳۲**	۱											
Sig	۰.۰۰۱												
R	۰.۲۷۷**	۰.۵۷۷**	۱										
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱											
R	۰.۲۳۲**	۰.۵۶۸**	۰.۲۳۷**	۱									
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱										
R	۰.۳۱۳**	۰.۶۴۳**	۰.۱۹۹**	۰.۲۱۳**	۱								
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱									
R	۰.۲۴۴**	۰.۶۲۸**	۰.۲۴۶**	۰.۲۳۷**	۰.۲۸۴**	۱							
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱								
R	۰.۱۶۲**	۰.۵۶۱**	۰.۲۱۴**	۰.۱۹۵**	۰.۲۶۴**	۰.۲۹۸**	۱						
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱							
R	۰.۲۷۹**	۰.۴۶۸**	۰.۲۳۴**	۰.۲۲۷**	۰.۱۶۴**	۰.۱۹۵**	۰.۱۷۹**	۱					
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱						
R	۰.۲۴۵**	۰.۶۱۰**	۰.۲۶۶**	۰.۲۱۲**	۰.۲۶۵**	۰.۲۵۷**	۰.۲۷۳**	۰.۱۵۲**	۱				
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱					
R	۰.۳۷۴**	۰.۵۰۱**	۰.۲۵۲**	۰.۲۶۵**	۰.۳۱۸**	۰.۲۸۱**	۰.۲۴۵**	۰.۳۱۴**	۰.۳۷۱**	۱			
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱				
R	۰.۲۴۸**	۰.۳۵۴**	۰.۱۶۶**	۰.۲۰۲**	۰.۲۳۸**	۰.۱۶۳**	۰.۱۰۶*	۰.۲۵۰**	۰.۳۰۹**	۰.۸۸۹**	۱		
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۳۷	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱			
R	۰.۳۱۰**	۰.۴۱۰**	۰.۲۱۸**	۰.۱۸۵**	۰.۲۵۶**	۰.۲۸۹**	۰.۲۷۳**	۰.۱۸۸**	۰.۲۶۰**	۰.۵۸۴**	۰.۲۲۲**	۱	
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱		
R	۰.۳۱۰**	۰.۳۵۱**	۰.۱۹۷**	۰.۱۸۳**	۰.۱۸۵**	۰.۲۲۵**	۰.۲۸۲**	۰.۲۳۱**	۰.۱۷۱**	۰.۴۵۴**	۰.۱۶۷**	۰.۲۴۹**	۱
Sig	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۱	

N=۳۸۴

* معناداری در سطح ۰.۰۵

** معناداری در سطح ۰.۰۱

11. simultaneous multiple regression (enter method)

12. Kolmogorov-Smirnov test

نتایج آزمون همبستگی نشان داد همدلی عاطفی با کارکردهای تحولی خانواده رابطه مثبت و معناداری دارد ($r = 0.43$, $p < 0.001$) و با تمامی مؤلفه های آن شامل توجه و تنظیم ($r = 0.28$), صمیمیت ($r = 0.23$), ارتباط دوسویه ارادی ($r = 0.31$), حل مسئله اجتماعی ($r = 0.24$), ایجاد بازنمایی ها ($r = 0.16$), تفکر منطقی ($r = 0.28$) و انضباط ($r = 0.25$) نیز همبستگی مثبت و معنادار مشاهده شد. همچنین کارکردهای تحولی خانواده با مؤلفه های خود همبستگی های مثبت و نسبتاً قوی داشت ($r = 0.47$ تا $r = 0.64$) که بیانگر انسجام درونی ابعاد تحولی خانواده است. تاب آوری خانواده نیز با همدلی عاطفی ($r = 0.37$), کارکردهای تحولی خانواده ($r = 0.50$) و مؤلفه های تحولی آن ($r = 0.25$ تا $r = 0.37$) رابطه مثبت و معناداری نشان داد. علاوه بر این، تاب آوری خانواده با مؤلفه ارتباط و حل مسئله رابطه ای بسیار قوی داشت ($r = 0.89$) و این مؤلفه با منابع مذهبی ($r = 0.22$) و پذیرش مشکل ($r = 0.17$) نیز همبستگی مثبت معنادار نشان داد. همچنین منابع مذهبی و پذیرش مشکل با همدلی عاطفی، کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده روابط مثبت و معناداری داشتند ($r = 0.31$ تا $r = 0.58$). این یافته ها در مجموع نشان دهنده ارتباط منسجم و مثبت میان ابعاد تحولی خانواده، تاب آوری خانواده و همدلی عاطفی دانشجویان است. در ادامه به پیش بینی همدلی عاطفی براساس کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده در دانشجویان پرداخته شده است.

جدول ۳: جدول تحلیل واریانس برای بررسی معناداری مدل رگرسیونی

متغیر ملاک	منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	Sig.	R	R ²	AR ²
همدلی عاطفی	رگرسیون	۱۶۵۱۶.۷۱۸	۱۰	۱۶۵۱.۶۷۲	۱۳۰.۰۰۶	۰.۰۰۱	۰.۵۰۸	۰.۲۵۹	۰.۲۳۹
	باقیمانده	۴۷۳۶۶.۸۸۴	۳۷۳	۱۲۶.۹۸۹					
	مجموع	۶۳۸۸۳.۶۰۲	۳۸۳	-					

بر اساس اطلاعات جدول ۳، میزان معناداری F برای همدلی عاطفی با درجه آزادی ۱۰ و ۳۷۳ کمتر از میزان ۰.۰۱ محاسبه شد که این امر بیان گر این است که مدل رگرسیونی در سطح ۹۹٪ معنادار است ($p < 0.001$) و $F(10, 373) = 130.006$ و متغیرهای کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده، به خوبی توانستند همدلی عاطفی را پیش بینی کنند. همچنین شدت همبستگی بر اساس مقدار ضریب همبستگی چندگانه برای همدلی عاطفی برابر با ۰.۵۱ می باشد و مجذور R تعدیل شده برابر ۰.۲۳۹ می باشد، که نشان داد ۲۴ درصد از تغییرات متغیر ملاک یعنی همدلی عاطفی، توانست توسط متغیرهای کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده تبیین شود.

جدول ۴: ضرایب همبستگی و رگرسیون متغیرهای کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده بر همدلی عاطفی

عامل	ضرایب غیر استاندارد	B	انحراف استاندارد	Beta استاندارد	t	سطح معنی داری
مقدار ثابت	۴۰.۳۴۳	۹.۵۴۵	-	۴.۲۲۷	۰.۰۰۱	
کارکردهای تحولی خانواده	توانمندی توجه و تنظیم	۰.۵۸۶	۰.۲۵۵	۰.۱۱۲	۲.۳۰۱	۰.۰۲۲
	توانمندی صمیمیت و جذب شدن به انسان ها	۰.۳۰۶	۰.۲۴۲	۰.۰۶۱	۱.۲۶۴	۰.۲۰۷
	ارتباط متقابل دو سویه ارادی	۰.۶۲۹	۰.۱۹۲	۰.۱۶۱	۳.۲۶۹	۰.۰۰۱

عامل	ضرائب غیر استاندارد	B	انحراف استاندارد	Beta استاندارد	t	سطح معنی داری
تاب آوری خانواده	حل مسئله اجتماعی مشترک	۰.۳۱۹	۰.۳۴۰	۰.۰۴۶	۰.۹۱۱	۰.۳۶۳
	ایجاد بازنمایی ها و ایده ها	-۰.۳۸۵	۰.۳۱۶	-۰.۰۶۱	-۱.۲۲۰	۰.۲۲۳
	تفکر منطقی	۰.۸۵۲	۰.۳۳۷	۰.۱۲۲	۲.۵۲۸	۰.۰۱۲
	انضباط	۰.۲۷۷	۰.۲۴۰	۰.۰۵۸	۱.۱۵۴	۰.۲۴۹
	ارتباط و حل مسئله	۰.۱۰۳	۰.۰۷۳	۰.۰۷۰	۱.۴۱۷	۰.۱۵۷
	منابع مذهبی	۰.۴۵۸	۰.۱۶۱	۰.۱۴۱	۲.۸۴۸	۰.۰۰۵
	پذیرش مشکل	۰.۸۱۴	۰.۲۳۵	۰.۱۶۹	۳.۴۷۱	۰.۰۰۱

با توجه به اطلاعات جدول ۴، همدلی عاطفی براساس کارکردهای تحولی خانواده از جمله ارتباط متقابل دو سویه ارادی با سطح معناداری ۰.۰۰۱ و ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰.۱۶، تفکر منطقی با سطح معناداری ۰.۰۱۲ و ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰.۱۲ و توانمندی توجه و تنظیم با سطح معناداری ۰.۰۲۲ و ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰.۱۱ و مولفه های تاب آوری خانواده از جمله پذیرش مشکل با سطح معناداری ۰.۰۰۱ و ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰.۱۷ و منابع مذهبی با سطح معناداری ۰.۰۰۵ و ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰.۱۴، به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است. همچنین سطح معناداری مقدار ثابت برابر با ۰.۰۰۱ محاسبه شده است که این امر نشان داد مقدار ثابت محاسبه شده بر متغیر ملاک تاثیرگذار بود.

بحث و نتیجه گیری

نتایج تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که ۲۴ درصد از تغییرات متغیر ملاک یعنی همدلی عاطفی، توانست توسط متغیرهای کارکردهای تحولی خانواده و تاب آوری خانواده تبیین شود. همچنین همدلی عاطفی براساس مولفه های کارکردهای تحولی خانواده شامل ارتباط متقابل دو سویه ارادی، تفکر منطقی و توانمندی توجه و تنظیم و مولفه های تاب آوری خانواده شامل پذیرش مشکل و منابع مذهبی، به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است. در ارتباط با یافته نخست مبنی بر این که همدلی عاطفی دانشجویان براساس کارکردهای تحولی خانواده از جمله ارتباط متقابل دو سویه ارادی، تفکر منطقی و توانمندی توجه و تنظیم به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است، نتایج مطالعات سانچز دیاز (۲۰۲۵)، اولوکه و همکاران (۲۰۲۳)، داویلا پونتون^{۱۳} و همکاران (۲۰۲۰) و لیونگ و همکاران (۲۰۲۰) همسو هستند. سانچز دیاز (۲۰۲۵) نشان داد حمایت عاطفی خانواده، به عنوان یکی از جلوه های اصلی کارکردهای تحولی خانواده، نقش معناداری در رشد مهارت های اجتماعی دانشجویان ایفا می کند؛ این همسویی از آن جهت قابل تبیین است که حمایت عاطفی خانوادگی از طریق تقویت تعامل های دو سویه، توجه هیجانی و تنظیم پاسخ های عاطفی، زمینه شکل گیری درک هیجانی از دیگران را فراهم می سازد. همچنین، اولوکه و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند عملکرد مطلوب خانواده با سطوح بالاتر رفتار همدلانه در دانشجویان پزشکی همراه است؛ این نتیجه با یافته حاضر از منظر نقش تفکر منطقی و ارتباط متقابل دو سویه ارادی همسو است، زیرا خانواده های کارآمد از طریق شیوه های منطقی حل مسئله و تعامل های مبتنی بر احترام متقابل، الگوهای شناختی و هیجانی لازم برای رشد همدلی عاطفی را در فرزندان تقویت می کنند. افزون بر این، داویلا پونتون و همکاران (۲۰۲۰) گزارش کردند که برخی الگوهای عملکرد خانواده با همدلی بالاتر در دانشجویان پزشکی مرتبط است؛ این همسویی را می توان در این نکته دانست که کارکردهای تحولی خانواده، به ویژه در بعد تنظیم هیجان و تعامل دوسویه، مستقیماً به ارتقای حساسیت

¹³ Dávila Pontón

هیجانی نسبت به دیگران منجر می شود. در نهایت، لیونگ و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند مراقبت ادراک شده از سوی خانواده سهم بالایی در تبیین همدلی و توانمندی های روان شناختی نوجوانان دارد که این یافته نیز از منظر نقش توانمندی توجه و تنظیم در خانواده، با نتیجه حاضر همخوانی دارد. از سوی دیگر، در ارتباط با یافته دوم مبنی بر این که همدلی عاطفی دانشجویان براساس مولفه های تاب آوری خانواده از جمله پذیرش مشکل و منابع مذهبی به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است، نتایج مطالعات لیونگ و همکاران (۲۰۲۰)، ویزنیوک و دولیننی^{۱۴} (۲۰۲۳) و سانچز دیاز (۲۰۲۵) همسو است. لیونگ و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند که همدلی با تاب آوری صفاتی و توانمندی های روان شناختی رابطه معنادار دارد؛ این همسویی از آن جهت قابل تبیین است که مولفه هایی مانند پذیرش مشکل در خانواده، با کاهش اجتناب هیجانی و افزایش تحمل هیجان های منفی، ظرفیت همدلانه افراد را در مواجهه با رنج دیگران افزایش می دهد. از سوی دیگر، ویزنیوک و دولیننی (۲۰۲۳) نشان دادند فعالیت های عاطفی در بستر خانواده می تواند به بهبود همدلی منجر شود؛ این نتیجه با یافته حاضر همسو است، زیرا منابع مذهبی به عنوان یکی از مولفه های تاب آوری خانواده، با تقویت معنابخشی، همدردی و شفقت، زمینه تجربه عمیق تر همدلی عاطفی را فراهم می سازد. همچنین، سانچز دیاز (۲۰۲۵) با تاکید بر نقش حمایت عاطفی خانواده در رشد اجتماعی، به طور غیرمستقیم بر کارکرد مولفه های تاب آورانه خانواده دلالت دارد؛ به گونه ای که خانواده هایی که از منابع معنوی و پذیرش واقع بینانه مشکلات برخوردارند، فضای هیجانی امن تری ایجاد می کنند و این فضا به رشد همدلی عاطفی در فرزندان دانشگاهی منجر می شود. این مجموعه شواهد نشان می دهند که یافته حاضر از پشتوانه تجربی مستحکمی برخوردار است.

در ارتباط با تبیین یافته حاضر که نشان داد همدلی عاطفی دانشجویان براساس کارکردهای تحولی خانواده از جمله ارتباط متقابل دو سویه ارادی، تفکر منطقی و توانمندی توجه و تنظیم به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است، می توان گفت که ارتباط متقابل دو سویه ارادی به عنوان یکی از بنیادی ترین سازوکارهای تحولی در نظام خانواده، نقشی تعیین کننده در شکل گیری ظرفیت همدلی عاطفی ایفا می کند. ارتباط متقابل دو سویه ارادی به الگویی از تعامل اشاره دارد که در آن اعضای خانواده، به ویژه والدین، به طور آگاهانه و پاسخگو نسبت به حالات هیجانی و شناختی یکدیگر واکنش نشان می دهند و تعاملات از حالت یک طرفه یا دستوری فاصله می گیرند (ریادیل جناح و باکار، ۲۰۲۵). چنین الگویی از تعامل، زمینه ای فراهم می سازد که فرد در جریان رشد خود بیاموزد هیجان های دیگران واجد معنا هستند و نیازمند توجه، درک و پاسخ هیجانی متناسب اند. این تجربه تحولی باعث می شود فرد به تدریج توانایی هم نوسازی هیجانی با دیگران را در خود پرورش دهد و در مواجهه با احساسات اطرافیان، واکنش های عاطفی همدلانه تری نشان دهد. یافته های اولوکه و همکاران (۲۰۲۳) نشان داد که عملکرد خانواده، به ویژه در بعد تعاملات ارتباطی، با رفتارهای همدلانه دانشجویان رابطه مثبت و معنادار دارد. همچنین رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) نشان دادند که کیفیت ارتباطات خانوادگی سالم، زمینه رشد هیجانی و اجتماعی اعضا را فراهم می کند. بنابراین، ارتباط متقابل دو سویه ارادی از طریق ایجاد تجربه های مکرر توجه هیجانی، بازخورد عاطفی و پاسخ دهی تنظیم شده، بستر اساسی برای شکل گیری همدلی عاطفی دانشجویان فراهم می آورد.

همچنین در ارتباط با تفکر منطقی به عنوان یکی دیگر از ابعاد کارکردهای تحولی خانواده، می توان این مولفه را به عنوان سازوکاری اساسی در پیونددهی فرایندهای شناختی و هیجانی و در نتیجه، تبیین همدلی عاطفی دانشجویان در نظر گرفت. تفکر منطقی در نظام خانواده به توانایی تحلیل موقعیت ها، درک روابط علی میان رویدادها، گفت و گوی مبتنی بر استدلال و تفسیر عقلانی تجربه ها اشاره دارد؛ توانایی ای که نه به صورت ناگهانی، بلکه به تدریج و در جریان تعاملات روزمره خانوادگی، به ویژه در مواجهه با تعارض ها، تصمیم گیری ها و رویدادهای هیجانی شکل می گیرد (یونتم، ۲۰۱۹). خانواده هایی که از سطح بالاتری از تفکر منطقی برخوردارند، هیجان ها را صرفاً به عنوان واکنش هایی خام، آنی و تکانشی تجربه نمی کنند، بلکه آن ها را در چارچوب معنا، زمینه وقوع و پیامدهای کوتاه مدت و بلندمدت شان مورد بررسی قرار می دهند. چنین رویکردی به اعضای خانواده، به ویژه فرزندان، می آموزد که هیجان ها

¹⁴ Viznyuk & Dolynnyi

قابل فهم، قابل تبیین و قابل پردازش هستند و می توان بدون نفی یا سرکوب آن ها، به شیوه ای سازگارانه با آن ها مواجه شد. این تجربه تحولی به دانشجو کمک می کند تا در تعاملات بین فردی، هنگام مواجهه با هیجان های دیگران، نه دچار فروپاشی هیجانی شود و نه از طریق فاصله گیری عاطفی از موقعیت کناره گیری کند، بلکه بتواند هیجان تجربه شده را به صورت آگاهانه درک، تفسیر و مدیریت نماید. پژوهش پاره-دسین (۲۰۲۳) نشان داد که کارکردهای شناختی خانواده، از جمله تفکر منطقی، با سازگاری شخصی و اجتماعی فرزندان ارتباط معنادار دارد؛ امری که نشان می دهد این مولفه نقش مهمی در رشد مهارت های بین فردی ایفا می کند. همچنین سانچز دیاز (۲۰۲۵) تاکید می کند که حمایت عاطفی خانواده زمانی بیشترین تاثیر را بر رشد شایستگی های اجتماعی و هیجانی دارد که با گفت و گو، تبیین منطقی و پردازش شناختی تجربه های هیجانی همراه باشد. بر این اساس، می توان گفت تفکر منطقی به عنوان یک بستر شناختی-تحولی، امکان درک عمیق تر هیجان های دیگران، معنا دادن به تجربه های عاطفی و تجربه همدلانه آن ها را فراهم می سازد و از این طریق به تقویت همدلی عاطفی دانشجویان منجر می شود.

از سوی دیگر توانمندی توجه و تنظیم به عنوان دیگر بعد کارکردهای تحولی خانواده، نقش تقویت کننده ای در پیش بینی همدلی عاطفی دانشجویان ایفا می کند و می توان آن را یکی از سازوکارهای تحولی بنیادین در شکل گیری حساسیت هیجانی و پاسخ دهی همدلانه دانست. توانمندی توجه و تنظیم به ظرفیت خانواده در هدایت آگاهانه توجه اعضا به نشانه های هیجانی، تعدیل شدت هیجان ها و مدیریت واکنش های عاطفی در موقعیت های تنش زا اشاره دارد؛ ظرفیتی که در بستر تعاملات روزمره خانوادگی شکل می گیرد و به تدریج در ساختار روانی فرد درونی می شود (یونتم، ۲۰۱۹). در خانواده هایی که از این توانمندی برخوردارند، هیجان ها نه نادیده گرفته می شوند و نه به صورت افراطی و کنترل نشده ابراز می گردند، بلکه به عنوان تجربه هایی معنادار پذیرفته شده و در چارچوبی تنظیم شده و قابل تحمل پردازش می شوند. چنین فضایی به فرد می آموزد که هیجان ها را می توان مشاهده، تحمل و مدیریت کرد، بدون آنکه به واکنش های تکانشی یا اجتنابی منجر شوند، و همین امر به دانشجو امکان می دهد در تعاملات بین فردی خود، پیش از واکنش هیجانی، توجه خود را به حالات عاطفی دیگران معطوف سازد و هم زمان تعادل هیجانی خویش را حفظ کند. داداشی و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که خانواده هایی با توانمندی بالاتر در تنظیم هیجانی، انطباق روان شناختی بهتری در اعضای خود ایجاد می کنند؛ امری که زمینه تجربه همدلی پایدار و سالم را فراهم می سازد. همچنین هودری (۲۰۲۴) گزارش کرد که همدلی عاطفی در دانشجویان با انعطاف پذیری هیجانی و توانایی تنظیم هیجان همراه است. بر این اساس، می توان گفت توانمندی توجه و تنظیم از طریق افزایش حساسیت نسبت به نشانه های هیجانی دیگران، تقویت تحمل هیجان های بین فردی و کاهش واکنش های تکانشی، بستر لازم برای شکل گیری و تداوم همدلی عاطفی در دانشجویان را فراهم می آورد.

در ارتباط با تبیین یافته دیگر این بررسی که نشان داد همدلی عاطفی دانشجویان براساس مولفه های تاب آوری خانواده از جمله پذیرش مشکل و منابع مذهبی به صورت مثبت و معنادار قابل پیش بینی است، می توان گفت که پذیرش مشکل به عنوان یکی از ابعاد محوری تاب آوری خانواده، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری نگرش همدلانه نسبت به تجربه های هیجانی دیگران ایفا می کند. پذیرش مشکل به ظرفیت خانواده برای شناسایی واقع بینانه شرایط دشوار، پرهیز از انکار، سرزنش یا اجتناب، و مواجهه فعال با فشارها و بحران ها اشاره دارد؛ ظرفیتی که موجب می شود هیجان های منفی ناشی از دشواری ها به عنوان بخشی طبیعی از تجربه انسانی پذیرفته شوند و در فضایی امن مورد پردازش قرار گیرند (کائو^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۵). در خانواده هایی که پذیرش مشکل در آن ها نهادینه شده است، اعضا می آموزند که رنج، ناکامی و آسیب پذیری نه نشانه ضعف، بلکه تجربه هایی مشترک و قابل فهم هستند و همین بازتعریف نگرشی، زمینه کاهش واکنش های دفاعی و افزایش تحمل هیجانی را فراهم می آورد. چنین نگرشی به دانشجو کمک می کند تا در مواجهه با هیجان های منفی دیگران، واکنش های قضاوت گرایانه یا اجتنابی نشان ندهد و در عوض، با درک، پذیرش و همراهی هیجانی پاسخ دهد. داداشی و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که خانواده های تاب آور، به ویژه در بعد پذیرش مشکلات، زمینه

¹⁵. Cao

انطباق روان شناختی سالم تری را برای اعضای خود فراهم می کنند. این انطباق روان شناختی، بستر لازم برای تجربه همدلی عاطفی پایدار را فراهم می سازد؛ زیرا فردی که آموخته است با دشواری های خود به صورت پذیرنده مواجه شود، نه تنها در تنظیم هیجان های شخصی موفق تر عمل می کند، بلکه توان بیشتری برای درک، تحمل و پذیرش رنج دیگران نیز خواهد داشت.

همچنین در ارتباط با منابع مذهبی به عنوان یکی دیگر از مولفه های تاب آوری خانواده، می توان این بعد را به عنوان یک منبع معنابخش، تنظیم کننده هیجانی و جهت دهنده نگرش های بین فردی در تبیین همدلی عاطفی دانشجویان مورد توجه قرار داد. منابع مذهبی به مجموعه ای از باورها، ارزش ها، آیین ها و شیوه های تفسیری اشاره دارد که خانواده از طریق آن ها رویدادهای دشوار، رنج ها و بحران های زندگی را در چارچوبی معنادار فهم و باز تفسیر می کند و از این طریق، شدت آشفتگی هیجانی ناشی از فشارها را کاهش می دهد (تن و همکاران، ۲۰۲۴). در خانواده هایی که منابع مذهبی به صورت فعال در مواجهه با مشکلات به کار گرفته می شوند، رنج نه صرفاً به عنوان یک تجربه تهدید کننده یا بی معنا، بلکه به مثابه بخشی از مسیر رشد و آزمون های زندگی تلقی می شود. این نوع معنابخشی مذهبی، نگرش های مبتنی بر صبر، شفقت، همیاری و توجه به دیگری را در اعضای خانواده تقویت می کند و به تدریج به درونی سازی ارزش هایی منجر می شود که حساسیت هیجانی نسبت به حالات درونی دیگران را افزایش می دهد. در چنین بستری، دانشجو می آموزد که رنج دیگران را نه با فاصله گیری یا قضاوت، بلکه با درک، همراهی و پاسخ هیجانی همدلانه مواجه شود. از منظر تحولی، منابع مذهبی همچنین می توانند نقش مهمی در تنظیم هیجان ایفا کنند؛ زیرا باورهای دینی و آیینی، چارچوب هایی برای تحمل هیجان های منفی، کاهش احساس درماندگی و حفظ ثبات عاطفی فراهم می آورند. پژوهش فوزیه و همکاران (۲۰۲۱) نشان داد که منابع معنوی و مذهبی یکی از ارکان اساسی تاب آوری خانواده در شرایط فشارزا هستند و به حفظ انسجام عاطفی و پیوندهای هیجانی میان اعضا کمک می کنند. این انسجام عاطفی، بستر مهمی برای شکل گیری تجربه های مشترک همدلانه در خانواده فراهم می سازد. افزون بر این، لیونگ و همکاران (۲۰۲۰) گزارش کردند که منابع حمایتی خانواده، از جمله ارزش ها و باورهای معنابخش، با همدلی و توانمندی های روان شناختی رابطه معنادار دارد. بر این اساس، می توان گفت منابع مذهبی از طریق ایجاد معنا در تجربه رنج، تقویت تنظیم هیجان، و ترویج نگرش های نوع دوستانه و شفقت آمیز، زمینه ای فراهم می کنند که در آن همدلی عاطفی دانشجویان به صورت عمیق تر، پایدارتر و سازگارانه تری شکل می گیرد.

سپاسگزاری

از دانشجویان و تمام کسانی که زمینه اجرای این مطالعه را فراهم ساختند، تشکر و قدردانی می شود.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می دارند که در نتایج این مطالعه هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

حسینی، ف. س. و حسین چاری، م. (۱۳۹۲). بررسی شواهد مرتبط با روایی و پایایی مقیاس تاب آوری خانواده. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۳ (۲)، ۱۸۱-۲۰۹.

داداشی، م.، کرمی نیا، ر. و حاجی آقا نژاد، ی. (۱۴۰۰). بررسی اثربخشی آموزش تاب آوری خانواده بر مؤلفه های تاب آوری خانواده والدین نظامی. مدیریت سرمایه انسانی دفاعی، ۱ (۲)، ۴۳-۵۲.

رحیمی، س.ف.، امین یزدی، ا. و افروز، غ. (۱۳۹۹). مقایسه کارکرد تحولی خانواده، ویژگیهای شخصیتی و استرس والدگری مادران دارای کودک مبتلا به اختلال طیف اوتیسم و همتایان دارای کودک رشد بهنجار. نشریه پرستاری کودکان، ۶ (۳)، ۱۴-۲۱.

زرشقای، م.، نوری، ا. و عریضی، ح. (۱۳۹۸). کفایت شاخص های روان سنجی نسخه فارسی مقیاس همدلی هیجانی متعادل. مجله روش ها و مدل های روان شناختی، ۱۱ (۱)، ۳۹-۵۰.

عالی، ش.، امین یزدی، س. ا.، عبدخدایی، م. س.، غنایی چمن آباد، ع. و محرری، ف. (۱۳۹۲). تدوین و اعتبار یابی پرسشنامه سنجش کارکرد تحولی خانواده. پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره، ۳ (۲)، ۱۵۷-۱۷۶.

Cao, L., Gu, L., Xu, L., Yao, L., Vanni, D., Lu, Z., Chen, L., & Zhang, X. (2025). Family resilience and related influencing factors in Chinese patients with malignant spinal tumors: A cross-sectional study. *Journal of Cancer Research and Clinical Oncology*, 14(7). <https://doi.org/10.xxxx/jcrco.2025.07.xxx>

Dávila Pontón, Y., Velez Calvo, X., Celleri Gomezcoello, A., Aguilera Muñoz, J., Díaz-Narváez, V., Calzadilla-Núñez, A., Reyes-Reyes, A., & Torres-Martínez, P. (2020). Empathy and Family Functioning in Medical Students of the University of Azuay, Cuenca, Ecuador. *Salud Uninorte*, 36(3), 571–586. <http://dx.doi.org/10.14482/sun.36.3.152.41>

Fauziah, N., Indrawati, E. S., Dinardinata, A., & Masykur, A. M. (2021). Family resilience: Prisoner's perspective (A phenomenology study in Kedungpane Correctional Institution Semarang). In *Proceedings of the International Conference on Psychological Studies (ICPSYCHE 2020). Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 530, 305–310. Atlantis Press. <https://doi.org/10.2991/assehr.k.210423.044>

Fu, C. (2025). Coping under pressure: A qualitative analysis of resilience development among Chinese university students in family-school contexts. *International Journal of Sociologies and Anthropologies Science Reviews*, 5(5), 825–848. <https://doi.org/10.60027/ijssr.2025.6964>

Heuser, C., Schneider, J. N., Heier, L., Ernstmann, N., Nakata, H., Petermann-Meyer, A., Bremen, R., Karger, A., Icks, A., Brümmendorf, T. H., & Geiser, F. (2024). Family resilience of families with parental cancer and minor children: A qualitative analysis. *Frontiers in Psychology*, 14, Article 1251049. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1251049>

Huderi. (2024). The effect of affective empathy on prosocial behavior among college students. *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 29, 442–448. <https://doi.org/10.54097/f6k6xk09>

Hülsemann, M. J., Kaurin, A., Kollmann, B., Chmitorz, A., Ahrens, K. F., Schenk, C., Plichta, M. M., Lutz, B., Basten, U., Fiebach, C. J., Kalisch, R., Lieb, K., Reif, A., Tüscher, O., Hermes, H., Schunk, D., & Wessa, M. (2025). Self-oriented affective empathy is associated with increased negative affect. *Scientific Reports*, 15, Article 27767. <https://doi.org/10.1038/s41598-025-09860-9>

Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and Psychological Measurement*, 30(3), 607–610. <https://doi.org/10.1177/001316447003000308>

- Leung, T. S., Rawana, E., & Klein, R. (2020). The Association Between Perceived Care From Family, School Staff, and Other Social Agents and an Adolescent's Presentation of Empathy, Trait Resilience, and Psychological Strengths. *Alberta Journal of Educational Research*, 66(2), 148–169.
<https://doi.org/10.55016/ojs/ajer.v66i2.61291>
- Mehrabian, A., & Epstein, N. (1972). A measure of emotional empathy. *Journal of personality*, 40(4), 525–543.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-6494.1972.tb00078.x>
- O'Donnell, H. (2025). Simulating terror: An affective empathy approach. *Art and Society*, 4(7), 1–25.
<https://doi.org/10.63593/AS.2709-9830.2025.08.001>
- Oktriyanto, Amrullah, H., Elmanora, Tasqiya, R. S., & Septariana, F. (2023). Family development program: Optimizing family functions in Indonesia. *Journal of Social Service Research*, 49(2), 205–221.
<https://doi.org/10.1080/01488376.2023.2217221>
- Parame-Decin, M. B. (2023). Impact of family functioning on students' personal adjustment attitudes, personalities, and academic achievements. *Sprin Journal of Arts, Humanities and Social Sciences*, 2(06), 31–39.
<https://doi.org/10.55559/sjahss.v2i06.115>
- Riadil Jannah, S., & Bakar, A. (2025). Fungsi keluarga dalam menerapkan pola asuh terhadap perkembangan anak: Tinjauan Al-Qur'an dan psikologi perkembangan. *JURNAL MAPPESONA*, 8(1), 46–54.
<https://doi.org/10.30863/mappesona.v8i1.5930>
- Sánchez Díaz, E. (2025). Apoyo emocional familiar y el logro de competencias sociales en la educación universitaria: revisión sistemática. *Horizontes. Revista de Investigación en Ciencias de la Educación*, 9(39), 2876–2891.
<https://doi.org/10.33996/revistahorizontes.v9i39.1092>
- Sixbey, M. (2005). Development of the family resilience assessment scale to identify family resilience constructs. Doctoral dissertation, School of Counselor Education, University of Florida.
- Stojadinović, D. (2023). A conceptual overview of family resilience. *Proceedings of the Department of Pedagogy*, 32, 71–88. <https://doi.org/10.19090/zop.2023.32.71-88>
- Tan, Y., Pinder, D., Bayoumi, I., Carter, R., Cole, M., Jackson, L., Watson, A., Knox, B., Chan-Nguyen, S., Ford, M., Davison, C. M., Bartels, S. A., & Purkey, E. (2024). Family and community resilience: A Photovoice study. *International Journal for Equity in Health*, 23, Article 62. <https://doi.org/10.1186/s12939-024-02142-2>
- Tulud, D. M. (2024). Empathy quotient among students in language communication and education programs. *Journal of Nusantara Studies*, 10(2), 494–511. <https://doi.org/10.24200/jonus.vol10iss2pp494-511>
- Ulloque, M. J., Villalba, S., Foscarini, G., Quinteros, S., Calzadilla-Núñez, A., Reyes-Reyes, A., & Díaz-Narváez, V. (2023). Family Functioning as an Explanatory Factor of Empathic Behavior in Argentine Medical Students. *Behavioral Sciences*, 13(5), 356. <https://doi.org/10.3390/bs13050356>
- Viznyuk, I. M., & Dolynnyi, S. S. (2023). The influence of family upbringing on the development of empathy in students. *Perspectives and Innovations of Science (Psychology Series)*, 11(29), 440–450.
[https://doi.org/10.52058/2786-4952-2023-11\(29\)-440-450](https://doi.org/10.52058/2786-4952-2023-11(29)-440-450)
- Walsh, F. (2003). Family resilience: a framework for clinical practice. *Family Process*, 42 (1), 1-18.



هجدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - اسفند ۱۴۰۴ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

17 March 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

Yöntem, M. K. (2019). Development of family functions and relationship in families: A mixed-design study. The American Journal of Family Therapy, 47(5), 344–359.



هجدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - اسفند ۱۴۰۴ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

17 March 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir